

## چکیده:

یکی از نوآوری های قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش بینی صریح امکان ارجاع امر کیفری به میانجیگری از سوی مقام قضایی در ماده ۸۲ قانون فوق الذکر می باشد. همچنین ماده ۱۹۲ قانون مذکور مبین تکلیف بازپرس بر ارجاع امر به میانجیگری و اینجاد صلح و سازش میان طرفین است. ارجاع به میانجیگری اقدامی است که با الهام از آموزه های عدالت‌ترمیمی و به منظور سازش طرفین و خارج ساختن پرونده های کم اهمیت از فرآیند قضایی پیش بینی شده است. از طرف دیگر به موجب ماده ۳۱ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶، وکلای دادگستری موظف شده اند در دعاوی جزایی که با گذشت شاکی تعقیب قانونی آنها موقوف می شود، قبل از اقامه دعوی سعی نمایند بین طرفین دعوا سازش دهند و انجام این وظیفه را در ضمن دفاع تصریح نمایند. همچنین بعد از طرح دعوی در جریان رسیدگی نیز مساعی خود را در این زمینه معمول دارند. این تکلیف بعد معنوی کار وکیل را بیان می کند، که البته با معافیت وکلاء ای که با صلح فصل خصومت کرده اند از پرداخت مالیات و اقداماتی از این قبیل (ماده ۳۴ همان قانون)، مبین توجه و علاقه مندی مسئولین به فصل خصومت از طریق صلح و سازش می باشد. در این تحقیق بر آن شدیم تا ضمن تبیین و تشریح امکان ارجاع امر کیفری به میانجیگری، به شرایط و آثار میانجیگری کیفری در مبانی فقهی و حقوق کیفری ایران بپردازیم و در ادامه به ارائه پیشنهاداتی در خصوص سازمان و چگونگی تشکیل نهادهای غیر قضایی صلح و سازش و نیز چگونگی فرآیند میانجیگری و انتخاب میانجیگر بپردازیم.

**واژگان کلیدی:** دادرسی کیفری، میانجیگری، عدالت ترمیمی، شرایط و آثار

